

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۲۰۶-۱۸۵

گونه شناسی انواع تحریف در کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی

زهرا سرخوشی^۱
محمد علی ربی پور^۲
علیرضا رادبین^۳
راضیه شیرینی^۴

چکیده

بی تردید احادیث گنجینه گرانسنگ در میان منابع معرفتی اندیشه اسلامی است. استفاده از این گنجینه پر بها، نیازمندی مقدماتی است که یکی از آنها شناسایی آسیب هاست تا حدیث پژوه بتواند نسبت به زدودن پیامدهای نامطلوب آن در حوزه فهم حدیث اقدام نماید. «تصحیف» به معنای تغییر یافتن بخشی از حدیث به کلمه یا عبارت دیگر، یکی از آفت‌های راه یافته در احادیث است که تشخیص و رفع پیامدهای آن پژوهشی را می‌طلبد. از آنجا که اندک تغییر در حروف و کلمات، فهم ما را از مقصود اصلی معصوم (ع) با مشکل مواجه خواهد کرد و ما را در رسیدن به معنایی درست و مقبول ناکام می‌گذارد، توجه به پدیده تصحیف از اهمیت بسزایی برخوردار است. «تحریف» به معنای تغییر یافتن حدیث در لفظ یا معنا، یکی از این آفتهای راه یافته در احادیث است که تشخیص آن و توجه به پیامدهای نامطلوبی که دارد پژوهشی دقیق را می‌طلبد. تحریف متون دینی سابقه دیرینه‌ای داشته و از دیرباز مورد توجه و دغدغه متفکران اسلامی بویژه حدیث پژوهان بوده است. این نوشتار، با روش توصیفی - تحلیلی با هدف بیان عوامل و پیامدهای تحریف در احادیث، شکل گرفته است. از آنجا که اندک تغییر در حروف و کلمات، ما را در رسیدن به مقصود اصلی معصوم (ع) ناکام می‌گذارد، توجه به آسیب «تحریف» از اهمیت بسزایی برخوردار است.

واژگان کلیدی

فقه الحدیث، تصحیف، تحریف، اثرات، تهذیب الاحکام.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران.

Email: z.sarkhosh2014@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: rabbipoor@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

Email: radbin14@gmail.com

۴. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد سلماس، دانشگاه آزاد اسلامی، سلماس، ایران.

Email: rsh.khoy@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۲۹ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۶/۶

طرح مسأله

آثار تاریخی و روایات و متون دینی، سرمایه گران سنگ جامعه اسلامی بوده و حراست از آن وظیفه همه مسلمانان و در راس، دانشمندان مسلمان است که باید به مانند امانتی سنگین و گران بها، از تمام ظرفیت‌ها برای حفظ آن استفاده کنند. قرآن و سنت به عنوان دو مصدر اصلی دین در گذر زمان و تا رسیدن به نسل‌های متأخر، سیر و سرگذشتی متفاوت داشته‌اند؛ قرآن به صورت متواتر در میان مسلمانان ماندگار شد؛ اما ماجرا در انتقال سنت به گونه‌ای دیگر رقم خورد. از یک سو در موارد متعدد، روایات از آفت تحریف، تصحیف، جعل و ... مصون نمانده است. از سوی دیگر، به سبب عوامل درونی و بیرونی متعددی، همانند: نسخ، تقیه، از دست رفتن بسیاری از قرائن کلام معصوم (ع)، وقوع تحریف و تصحیف در متن روایات و ... اخبار متعارضی در این گنجینه گران قدر معارف الهی وارد شده است.

بی تردید، احادیث در میان منابع معرفتی اندیشه اسلامی گنجینه گرانسنگی هستند. از آنجا که آفات فراوانی بر سر راه فهم صحیح و کامل حدیث قرار گرفته است، استفاده بهینه از این سرمایه پربها، بررسی آسیب‌ها و موانع فهم آن را ضروری می‌نماید. در اتقان و مصونیت قرآن از هرگونه دستبرد و تحریف، شکی نیست. اما احادیث به رغم تأکید پیامبر (ص) و اهتمام اهل بیت (ع)، از چنین پشتوانه‌ای برخوردار نیست. زیرا فرقه‌های گوناگون در تمسک به قرآن و تأیید گرفتن از آن برای مقاصد خود، محدودیت داشتند ولی نسبت به حدیث، با چنین مشکلی روبرو نبودند و به آسانی سخنی را به معصوم نسبت داده یا بخشی از کلام آنان را تحریف و نقل می‌کردند. از این رو از همان آغاز صدور حدیث، اندیشه‌وران مسلمان دغدغه مهمی در کشف و شناسایی مراد و مقصود معصوم داشته و دارند و می‌دانند که دستیابی به زلال نصوص دینی بدون ارزیابی سندی و محتوایی میسر نیست و استفاده قانونمند از سنت (که در قالب هزاران حدیث در کتب متعدد روایی به ما گزارش شده است) مانند هر پدیده دیگری نیاز دارد تا شرایط موجود و موانع مفقود باشد. بدون تردید بسیاری از احادیث معصومان تصحیف شده و نقل درست آن به دست ما

نرسیده است و برخی احادیث نیز دچار تحریف گشته‌اند. که این امر آثاری در پی داشته و خواهد داشت که برخی از آنها عبارتند از:

۱- تصحیف عامل مهم پیدایش اختلاف و تعارض در اخبار است. شیخ طوسی، تصحیف راوی و اشتباه نسخه برداران را از عوامل تعارض در اخبار دانسته است.

۲- تصحیف سبب ابهام در معنای حدیث شده و فهم حدیث را دچار مشکل می‌کند.
۳- گاهی تصحیف باعث می‌شود که پیروان مذاهب گوناگون به استناد آن به نفع مذهب خود بهره برداری نمایند. به عمده‌ترین پیامدهای تحریف روایات نیز اینگونه می‌توان اشاره نمود:

۱- راه یافتن اشتباه و خطا در پاره‌ای از روایات، در حالیکه محال است کلام معصوم (ع) لغزش و خطایی داشته باشد.

۲- ابهام و نارسایی عبارات؛ گاه تحریف سبب بروز تقدیم و تأخیر و زیاده و نقصان در الفاظ برخی روایات می‌شود و فهم حدیث را دچار مشکل می‌کند.

۳- اضطراب و تشویش در متن پاره‌ای از روایات که حدیث پژوه را در فهم صحیح حدیث سردرگم می‌کند.

۴- تغییر مفاهیم و آموزه‌های دینی؛ تحریف اخبار و احادیث نقش مؤثری در تغییر آموزه‌های دینی داشته و دارد. موارد ذکر شده از پیامدهای نامطلوب تصحیف و تحریف در کتابهای روایی ما من جمله کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی نیز رسوخ داشته است و از جمله راهکارهایی که می‌تواند این آفات حدیث را شناسایی نموده و حتی الامکان آنها را از دامن روایات بزدايد، و ما نیز در این پروژه در پی عملیاتی کردن این رویکردها هستیم، موارد زیر است:

۱- مطابقت دادن، تقابل و مقایسه نسخه‌های مختلف خطی یا غیر خطی یک کتاب روایی [در این پروژه نسخه‌های مختلف تهذیب الاحکام]، با همدیگر است. زیرا ممکن است تصحیف یا تحریف مربوط به برخی از نسخه‌ها باشد.

۲- مراجعه به اصول روایی و منابع دست اول.

۳- مراجعه به شروح کتب حدیثی و نیز جوامع روایی ثانوی با توجه به مهارت

صاحبان جوامع حدیثی و یا شارحان در حدیث پژوهی و نسخه شناسی و نیز در اختیار داشتن نسخه های معتبر و متعدد و نزدیک به عصر مؤلفان، می توان با مراجعه به جوامع روایی ثانوی و یا شروح کتب حدیثی [در مورد کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی، شرح علامه مجلسی بنام «ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار»]، تصحیف و تحریف احتمالی آن را روشن ساخت.

۴- مراجعه به منابع روایی اهل سنت که ممکن است این حدیث را نقل کرده باشند، یکی دیگر از راه های شناسایی تصحیفات حدیث است، زیرا بخش قابل توجهی از روایاتی که در جوامع روایی ما موجود است در جوامع روایی آنها نیز آمده است.

۵- مقایسه و مطابقت دادن روایات هم مضمون و یا مشابه که در ابواب گوناگون یک کتاب [مانند: تهذیب الاحکام] و یا کتب متعدد روایی آمده است.

۶- یکی دیگر از راه های بسیار مهم و پر کاربرد پی بردن به تصحیفات و تحریفات عارض بر حدیث، وجود ناسازگاری آن با مسلمات و بدیهیات شرعی و عقلی است.

۷- اطلاعات رجالی و راوی شناسی ما، از جهت آشنایی راوی با لغت و مقدار دقت و ضبط راوی و خوش خطی او و ... از دیگر راههای کشف اختلالات احتمالی راه یافته در احادیث به شمار می رود. لذا منظور از تحقیق این پروژه، استخراج، نقد و ویرایش احادیثی از کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی است که خواه، ناخواه دچار تغییر، تحریف یا تصحیف شده اند.

روش تحقیق

روش پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و براساس مطالعه روی متون مختلف اعم از کتاب‌های مرتبط با موضوع که مورد مطالعه قرار گرفته و مطالب مرتبط با موضوع استخراج و فیش برداری شده، سپس به گونه شناسی انواع تحریف در کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی پرداخته می شود. روش تجزیه و تحلیل داده ها به صورت کیفی و مبتنی بر استنباط و استنتاج محقق از منابع و مطالب موجود خواهد بود.

مبانی و مفاهیم تحریف

یکی از آفات جدی و آسیب‌های بیرونی فهم حدیث تحریف است که به متن و سند حدیث آسیب می‌رساند. به این نوع حدیث «محرّف» گویند. تحریف، مصدر به معنای: «کج کردن، منحرف ساختن، تغییر و تبدیل دادن و گرداندن کلام از وضع و طرز و حالت اصلی خود، بعضی حروف را عوض کردن و تغییر دادن معنا» است. محرّف، اسم مفعول آن است به معنای: «تحریف شده، کلامی که در آن تغییر داده شده باشد». (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۲۱۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۳۶؛ طریحی، ۱۳۷۶ ش، ج ۵، ص ۳۵) راغب می‌گوید: «**تَحْرِيفُ الْكَلَامِ: أَنْ تَجْعَلَهُ عَلَى حَرْفٍ مِنْ الْإِحْتِمَالِ يُمَكِّنُ حَمْلَهُ عَلَى الْوَجْهِينِ، قَالَ عَزَّوَجَلَّ: (يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ) (النساء ۴/۴۶؛ المائدة ۵/۱۳) و (يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ)، (المائدة ۵/۴۱)، (وَ قَدْ كَانَ قَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ)، (البقره ۲/۷۵)، تحریف کلام آن است که آن را به گونه‌ای محتمل قرار بدهی که بتوان آن را به دو وجه حمل نمود...» سپس وی به سه آیه فوق استشهاد نموده است. بر اساس این آیات می‌توان گفت تحریف کلام به معنای سخن صریح را محتمل کردن (تحریف معنوی) و یا جای کلمه‌ها را تغییر دادن (تحریف لفظی) می‌باشد. محرّف در اصطلاح عبارت است از: «هو ما غيّر سنده أو متنه بغيره، ولو بما يناسبه لإثبات مطلب فاسد؛ حدیثی که در سند یا متن آن، به هدف اثبات مطلب فاسدی تغییر یابد؛» یعنی از روی عمد کم یا زیاد شده و یا حرف و کلمه‌ای به جای دیگری نهاده شود. برخی از درایه‌نویسان به گونه‌ی دیگر «تحریف» را معنا نموده‌اند، لکن تعریف مذکور با لغت و عرف و با اطلاعات روایات و آیات سازگارتر است. (دلبری، ۱۳۹۳، ص ۲۹۴).**

اهمیت تحریف زدایی از احادیث

در اتقان و مصونیت قرآن از هر گونه دستبرد و تحریف شکی وجود ندارد. این در حالی است که احادیث به رغم تاکید پیامبر (ص) و اهتمام اهل بیت (ع) از چنین پشتوانه‌ای برخوردار نیست؛ چه فرقه‌های گوناگون در تمسک به قرآن و تایید گرفتن از آن برای مقاصد خود محدودیت داشتند، ولی نسبت به حدیث چنین مشکلی را نداشتند و به راحتی سخنی را به معصوم (ع) نسبت می‌دادند و یا بخشی از آن را تحریف می‌کردند.

در بخشی از سخنان امام صادق (ع) به عبدالله بن زراره آمده است: «إِنَّ النَّاسَ بَعْدَ نَبِيِّ اللَّهِ (ص) رَكِبَ اللَّهُ بِهِ سُنَّةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَغَيَّرُوا وَبَدَّلُوا وَحَرَّفُوا وَزَادُوا فِي دِينِ اللَّهِ وَنَقَصُوا مِنْهُ فَمَا مِنْ شَيْءٍ عَلَيْهِ النَّاسُ الْيَوْمَ إِلَّا وَهُوَ مُحَرَّفٌ عَمَّا نَزَلَ بِهِ الْوَحْيُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؛» مردم پس از پیامبر خدا (ص) (بر اثر فتنه و وانهادن شدن خود) همان شیوه مردم قبل را دنبال کردند و در دین خدا دست به تغییر، تبدیل، تحریف، زیاده و نقیصه زدند تا آنجا که اکنون دیگر چیزی از باورهای صحیح مردم باقی نمانده مگر آنکه دستخوش تحریف و از مسیر وحی منحرف شده است.

نیز در جای دیگری حضرت امام صادق (ع) می فرماید: «... وَإِنِّي أَحَدْتُ أَحَدَهُمْ بِالْحَدِيثِ فَلَا يُخْرَجُ مِنْ عِنْدِي حَتَّى يَتَأَوَّلَهُ عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ وَذَلِكَ أَنَّهُمْ لَا يَطْلُبُونَ بِحَدِيثِنَا وَبِحَبْنَا مَا عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّمَا يَطْلُبُونَ الدُّنْيَا وَ كُلُّ يُجِبُّ أَنْ يُدْعَى رَأْسًا؛ گاه برای برخی از اینان حدیث می کنم و او از نزد من خارج نمی شود تا اینکه بی مورد توجیه می کند. این بدان جهت است که آنها از حدیث ما و محبت ما دنبال آخرت نیستند، بلکه دنیا را می خواهند و هر کدامشان دوست دارند که فرد مهمی به حساب آیند».

از این رو، امام صادق (ع) سفارش اکید دارند علم و دانش خود را از هر کس نگیرید. ایشان می فرماید: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا وَ إِنَّمَا أُورَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ دَخَلَ حِطًّا وَافِرًا فَانظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ فِيْنَا دَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ حَلْفٍ عُدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِيْنَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِيْنَ؛ به راستی دانشمندان وارثان پیامبراند و پیامبران دینار و درهم به ارث نمی گذارند و تنها سخنان و احادیثی از خود برجای می نهند. پس هر کس چیزی از آنها را بگیرد، به بهره فراوان دست یافته است. پس نیکو بنگرید که علم خود را از چه کس می گیرید! زیرا در میان خاندان ما اهل بیت در هر نسلی مردمان عادلانی اند که آموزه های دینی را از تحریف غالیان، و به خود بستن باطل پسندان، و تاویل و بدمعنا کردن نادانان باز می دارند».

مؤلف کتاب منتفی الجمان درباره انگیزه خود از تالیف آن می نویسد: آنچه مرا به این کار واداشت، آن بود که می دیدم کار حدیث سخت بی سامان شده و از هم گسیخته است به طوری که اشتباه و تصحیف، عمومی گشته و از خلال آن دگرگونی و تحریف هم

فراوان شده است.

وحید بهبانی می نویسد: «و أيضاً ربما سقط من الراويه شيء، أو وقع تصحيف، أو تحريف، أو زيادة، أو تقديم، أو تأخير، أو غير ذلك بل وقعت في كثير من أخبارنا، كما لا يخفى على المطلع».

شهید مطهری این حرکت زشت را این گونه ترسیم کرده است: «تحریف از پشت خنجر زدن است. ضربت غیر مستقیم است که از ضربت مستقیم خطرناکتر است». (دلبری، ۱۳۹۱، ص ۲۹۶).

اقسام تحریف

برخی از محققان تحریف در احادیث را به چند قسم تقسیم کرده است (سبحانی، ۱۴۲۰، ص ۷۸):

تحریف معنوی به معنی تفسیر سخنی بر خلاف معنی ظاهرش و در نظر گرفتن معنی دیگری برای آن بدون هیچ دلیل و قرینه ای است. گویا هر سخنی طبق قانون وضع الفاظ و بر حسب طبع اولی خود، یک مجرای طبیعی و عادی دارد که به معنی و مضمون خود دلالت می کند، اما تحریف کننده، آن را از مجرای طبیعی و معنای اصلی منحرف کرده به کناری می برد (معرفت، ۱۴۱۳، ص ۱۳).

از دیدگاه شهید مطهری، تحریف معنوی یعنی «منحرف کردن روح و معنی یک جمله یا یک حادثه» (مطهری، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۸۴). پس، در اینگونه تحریف، در عبارات و الفاظ حدیث، چیزی از قبیل زیاده و نقیصه راه نیافته؛ لکن متن روایت برخلاف معنای اصلی و مقصود گوینده، تأویل و توجیه می شود. خطر تحریف معنوی اگر بیشتر از تحریف لفظی نباشد، کمتر از آن نیست.

برای نمونه، رسول خدا (ص) درباره عمار یاسر فرمود: «يَا عَمَّارُ تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ وَ أَنْتَ إِذْ ذَٰلِكَ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَكَ» (حلی، ۱۹۸۲، ص ۲۲۴؛ فیروزآبادی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۷۸)؛ ای عمار، جمعی یاغی و سرکش از دین و ستمکار، تو را می کشند و تو آن روز با حقی و حق با توست. با توجه به این حدیث، بعد از شهادت عمار در جنگ صفین، در لشکر معاویه تزلزل و تردید حاصل شد. معاویه که همیشه با حيله و نیرنگ، کار خود را

پیش می‌برد، این بار با تحریف معنوی و تفسیر ناروای مشاورش (عمرو بن عاص)، جان تازه‌ای به لشکر بخشید او گفت: عمار را ما نکشتیم، علی (ع) عمار را کشت که او را به این میدان آورد و موجبات کشته شدنش را فراهم کرد (مطهری، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۶۷) نمونه دیگر، حدیث «اِخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ» (متقی هندی، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۱۳۶) است که در آن، امام صادق (ع) «اختلاف» را به معنای «آمد و شد» گرفته‌اند نه اختلاف دیدگاه مسلمانان (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۵۷). مقصود تغییر در الفاظ حدیث به زیاده و نقصان، تقدیم و تأخیر و... است. تحریف لفظی حدیث به شش صورت متصور است:

❖ تحریف در حرکات و اعراب کلمه

❖ تحریف در حروف کلمه

❖ تحریف با تعویض کلمات

❖ تحریف موضعی با تقدیم و تأخیر

❖ تحریف به زیاده

❖ تحریف به نقیصه

آشنایی با تهذیب الأحکام

یکی از معتبرترین مجموعه‌های روایی شیعه، تهذیب الاحکام است که مشتمل بر روایات فقهی و احکام شرعی است که از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) روایت شده است. تهذیب الاحکام، سومین کتاب از کتب اربعه و مورد قبول تمام علما و فقهای شیعه می‌باشد.

شیخ طوسی در مقدمه کتاب تهذیب، انگیزه خود را از نگارش این کتاب این گونه بیان می‌نماید: «یکی از دوستانم که مراعات حق ایشان بر من واجب است، از من درخواست نمود تا احادیث اصحاب را جمع آوری و موارد اختلاف، تباین، منافات و تضاد میان آن روایات را بررسی نمایم. زیرا خبری نیست مگر آن که روایتی برخلاف آن وارد شده است و حدیثی نیست مگر آن که در برابر آن روایتی که با آن منافات دارد نیز روایت شده. کار اختلاف روایات به آن جا کشیده که مخالفان به ما طعنه می‌زنند و این را از بزرگترین عیب‌های مذهب ما به شمار آورده‌اند و با این وسیله می‌خواهند مذهب ما را

باطل اعلام نمایند. آن ها می گویند مشایخ و بزرگان شما همیشه بر مخالفان خود ایراد می گرفتند که شما دردیتان که با آن خدا را عبادت می کنید اختلاف دارید و دچار اختلاف کلمه در فروع دین هستید و چنین عقیده ای را خدای دانا و حکیم اجازه نخواهد داد؛ اما خودتان نسبت به مخالفانتان بیشتر با هم اختلاف دارید. پس این اختلاف با وجود آن که اعتراف می کنید که دلالت بر فساد می کند دلالت بر فساد مذهب خودتان نیز دارد ... در اینجا بود که تصمیم گرفتم درخواست آن دوست عزیز را اجابت کرده و این کتاب را به نگارش درآورم و اخبار و روایات متعارض را جمع آوری نموده و راه جمع میان آن ها را بیان کنم و احادیث صحیح و معتبر را از روایات غیر معتبر جدا سازم ... من در این کتاب، رساله استاد شیخ مفید را متن قرار داده ام و رد شرح هر بخش از آن به روایات و احادیث وارده و جمع میان آن ها اشاره دارم. در آغاز، شیوه من اشاره به تمام روایات بود اعم از روایات اصحاب و مخالفین ولی بعد دیدم که در این صورت نگارش کتاب خیلی به طول خواهد انجامید، لذا فقط به روایات اصحاب اکتفا کردم.» (طوسی، ۱۳۶۵ه.ش، صص ۲-۴)

ویژگی های تهذیب الاحکام

تهذیب الاحکام، شامل تمام روایات فروع و احکام شرعی است و برای فقیه و مجتهدی که بخواهد اجتهاد نماید، اکثر روایات مورد نیاز را فراهم آورده است. این کتاب شامل مباحث فقهی، اصولی، رجالی و جمع میان اخبار به وسیله شاهد و اعتبار و بسیاری از مباحث سودمند دیگر است.

شیخ طوسی در این کتاب ابتدا به مباحث اصول عقاید اشاره ای ندارد و فقط به بیان فروع و احکام شرعی یعنی از اول تا آخر فقه و از کتاب طهارت تا کتاب دیات پرداخته است. از سویی ترتیب عنوان های به کار رفته در این کتاب همان ترتیب عنوان های کتاب المقنعه شیخ مفید است.

در استدلال به قرآن، استفاده از ظاهر، صریح، فحوا، دلیل و یا معنای قرآن شیوه شیخ بوده است و از روایات، احادیث قطعی مانند خبر متواتر و اخبار دارای قرائن قطعی دال بر صحت آن ها را برگزیده است.

در زمینه ی اجماع، به اجماع مسلمین و یا اجماع علمای شیعه استناد کرده و در آخر به روایات مشهور میان اصحاب نیز اشاره دارد. (طوسی، ۱۳۶۵ ه.ش، ص ۵)

این سه مورد (قرآن، روایات قطعی و اجماع) ارکان استدلال شیخ طوسی را در کتاب الاحکام تشکیل می دهند. شیخ طوسی از سال ۴۱۰ هجری، در سن ۲۵ سالگی شروع به نگارش این کتاب کرده است. وی کتاب طهارت را در زمان حیات استاد خود شیخ مفید نگاشته است، یعنی تا قبل از ۴۱۳ هجری و بقیه آن را پس از استاد خویش به اتمام رسانده است. چرا که شیخ در آغاز هر باب می گوید: «قال الشيخ ایدة الله تعالی»؛ اما در اول باب دوم کتاب الصلاه می نویسد: «قال الشيخ رحمه الله تعالی». قابل ذکر است نگارش کتاب تهذیب الحکام توسط شیخ طوسی قبل از کتاب الاستبصار می باشد.

مصادیق تصحیف و تحریف در تهذیب الاحکام

۱- أحمد بن محمد، عن العباس بن معروف، عن صفوان، {عن صالح النيلي}، عن محمد بن أبي عميرة قال: قلت لأبي عبد الله (ع): أصلي على الشاذ كونه وقد أصابتها الجنابة؟ فقال: لا بأس (تهذیب ج ۲ ص ۳۷۰)

این پسند از طریق دیگر با حالت تصحیف روایت شده است:

* أحمد بن محمد، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد، عن صالح، عن السكوني، عن محمد بن أبي عميرة قال: قلت ... الحديث (تهذیب ج ۱/ص ۲۷۶).

۲- روى حماد بن عثمان، عن حبيب بن مظاهر { قال: ابتدئت في طواف الفريضة فطفت شوطاً واحدة، فإذا انسان قد أصاب أني فأدماه . فخرجت فغسلته ثم جئت فابتدئت الطواف، فذكرت ذلك لأبي عبد الله (ع) فقال: بئسما صنعت . كان ينبغي لك أن تبني على ما طفت . ثم قال: أما إنه ليس عليك شيء.

«حبيب بن مظاهر» تصحیف است و درست آن «حبيب بن المعتل» است که گاهی بر اساس ضابطه تضعیف صرفی، به نام «حبيب بن المعنى» عنوان شده است. نام او در مشیخه فقیه ثبت است و حماد بن عثمان راوی کتاب او است.

۳- الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيوب، عن عمر بن حفص الكلبي { قال: قلت لأبي عبد الله (ع): رجل ساق الهدى فعطب في موضع لا يقدر على من علل الحديث را

یتصدق به علیه ولا من یعلمه أنه هدی . قال : ينحره ویکتب کتابه ویضعه علیه لیعلم من مر به أنه صدقة (تهذیب / ج ۴ / ص ۲۱۸) .

با این قرینه که فضالة بن ایوب، راوی عمر بن ابان ابو حفص الکلبی است احتمال می رود که «عمر بن حفص الکلبی» تصحیف «عمر ابي حفص الکلبی» باشد. در هر حال، این حدیث در کتاب فقیه به صورت ارسال از حفص بن البختری روایت شده است بدین صورت:

و روي {عن حفص بن البختری} قال : قلت لأبي عبدالله (ع) : رجل ساق الهدی فعطب فی موضع لا یقدر علی من یتصدق به علیه ولا یعلم أنه {هدی}. فقال : ينحره ویکتب کتابا یضعه علیه لیعلم من مر به أنه صدقة (بهیودی، ۱۳۷۸، ص ۸۰).

۴- الحسن بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي، عن أبان بن عثمان، {عمن حدثه}، عن أبي عبدالله (ع) في رجل استعار ثوبه ثم عمد إليه فرهنه . فجاء أهل المتاع إلى متاعهم . فقال : يأخذون متاعهم (تهذیب / ج ۷ / ص ۱۸۶).

الحسين بن سعيد، عن فضالة، عن أبان، {عن حذيفة، عن أبي عبدالله (ع) في رجل استعار ثوبه ثم عمد إليه فرهنه فجاء أهل المتاع إلى متاعهم . قال : يأخذون متاعهم (تهذیب / ج ۷ ص ۱۸۶).

کلمه «عن حذيفة» تصحیف است. حذیفه از مشایخ ابان نیست. این حدیث را در کتاب فقیه به حریر بن عبدالله نسبت داده اند: «روی أبان، عن حریر، عن أبي عبدالله ...».

۵- محمد بن یحیی، عن الحسن بن علي بن عبدالله، عن سليمان بن هشام {، عن سالم، عن أبي جعفر (ع) قال : جددت أربعة مساجد بالكوفة ... الحديث بلفظه (تهذیب / ج ۲ / ص ۲۵۰).

صحیح سند «عیس بن هشام» است که از سالم روایت میکند و حسن بن علی بن عبدالله بن المغیره از اصحاب عیسی بن هشام ناشی است.

۶- و موسى بن القاسم، عن ابن أبي عمير، عن عاصم بن حميد، عن أبي عبدالله (ع) قال : كان علي بن الحسين إذا بلغ الحجر قبل أن يبلغ الميزاب رفع رأسه ثم يقول : اللهم ادخلني الجنة برحمتك وعافني من السقم وأوسع علي من الرزق الحلال وادرء عني شر فسقة

الجن والإنس وشر فسقة العرب والعجم. التهذيب / ج / ص ۱۰۵).
عمر بن عاصم کتابی دارد که ابن اُبی عمیر روایت میکند. ابن اُبی عمیر از عاصم ابن حمید روایت ندارد. سند صحیح همان سند کافی است.

۷- موسی بن القاسم، عن العباس بن عامر، عن عبدالله بن بکیر، عن اُدییم ابن الحر الخزاعی، عن اُبی عبدالله (ع) قال: إن الحرم إذا تزوج وهو محرم فرق بينها ولا يتعاودان أبداً. والتي تتزوج ولها زوج يفرق بينهما ولا يتعاودان أبداً (تهذيب ج ۵ ص ۳۲۹).
راوی حدیث همین اُدییم بن الحر است که به عنوان «أبو الحر» و «ابن الحر» و «أدییم بیاع الهروی» نیز از او یاد می‌شود. ولی در این حدیث «أدییم بن الحر» به صورت: «إبراهیم بن الحسن» تصحیف شده است.

۸- عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن علی، عن ابن بکیر، عن إبراهیم بن الحسن، عن اُبی عبدالله (ع) قال: إن المحرم إذا تزوج وهو محرم فرق بينهما ثم لا يتعاودان أبداً (تهذيب / ج ۵ ص ۳۲۹).

این حدیث به نام «أدییم بیاع الهروی» نیز روایت شده است. (تهذيب ج ۷ ص ۳۰۵) و صحت نسخه تهذيب / ج ۴ / ص ۳۲۹ / رقم ۱۱۳۲ را تثبیت میکند.

۹- الحسن بن علی بن فضال، عن العباس بن عامر، عن أبان، عن اُبی الحسن (ع) { قال: سمعت أبا عبدالله (ع) يقول: قد جاء رجل إلى أبي جعفر (ع) فقال: إني أهديت جارية إلى الكعبة وأعطيت بها خمسمائة دينار فما ترى؟ قال: بعها ثم خذ ثمنها فقم به على هذا الحائط حائط الحجر ثم ناد فأعط كل منقطع به وكل محتاج من الحاج. (تهذيب / ج ۴ / ص ۴۸۶).

در این حدیث «عن اُبی الحر» به «عن اُبی الحسن (ع)» تصحیف شده است. این حدیث در (علل الشرایع صدوق / ج ۲ / ص ۵۹) ثبت است ولی به جای «عن اُبی الحر»، «عن ابن الحر» آمده است که همان ابو الحر اُدییم بن الحر خواهد بود.

۱۰- عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعیل، عن حماد بن عیسی، عن الحسن بن المختار { قال: قال أبو عبدالله (ع) لأبي حنيفة: يا أبا حنيفة! ما تقول في بيت {سقط على قوم} وبقی منهم صبیان أحدهما حیر والآخر مملوك لصاحبه فلم يعرف الحر من المملوك. فقال أبو حنيفة: يعتق نصف هذا ويعتق نصف هذا {ويقسم المال

بينهما نصفان } . فقال أبو عبدالله (ع) : ليس كذلك، ولكنه يقرع بينهما فمن أصابته القرعة فهو حر ويعتق هذا فيجعل مولى له (تهذيب / ج ۱ / ص ۳۹۱).

این حدیث با تصحیف سند و سقط در متن از کتاب اهوازی بدین صورت روایت شده است :

۱۱- الحسين بن سعيد، عن {حماد، عن المختار} قال : دخل أبو حنيفة على أبي عبدالله (ع) فقال له أبو عبدالله : ما تقول في بيت سقط على قوم بقي منهم صبيان أحدهما ح والآخر مملوك لصاحبه فلم يعرف الحر {من العبد} . قال : قال أبو حنيفة : يعتق نصف هذا ونصف هذا. فقال أبو عبدالله (ع) : ليس كذلك ولكنه يقرع بينهما فمن أصابته القرعة فهو الح ويعتق هذا فيجعل مولى لهذا (تهذيب (ج ۶ / ص ۲۳۹).

۱۲- محمد بن أحمد بن يحيى، عن محمد بن موسى، عن الحسن بن علي، عن أبيه، عن علي بن عقبة، عن موسى بن أكيل النميري، عن ابن أبي يعفور قال : قلت لأبي عبدالله (ع) : ما تعرف عدالة الرجل بين المسلمين حتى تقبل شهادته لهم وعليهم؟ قال : أن تعرفوه بالستر والعفاف والكف عن البطن والفرج واليد واللسان ويعرف باجتناب الكبائر التي أوعدها الله عليها النار ... الحديث بطوله.

سند صحیح بدین صورت است : «محمد بن موسى، عن أحمد بن الحسن بن علي، عن أبيه» چنانکه در سایر احادیث است . احمد بن الحسن بن علي، فرزند حسن بن علي بن فضال است که همواره از پدرش روایت میکند. (رك: تهذيب / ج ۶ / ص ۲۶۳).

۱۳- علي بن الحسن، عن محمد بن خالد الأصم، عن عبدالله بن بكير، عن زرارة قال : قلت لأبي عبدالله (ع) : { إن ضريسا { كانت } تحته ابنة مران فجعل لها أن لا يتزوج عليها أبدا. في حياتها ولا بعد مماتها. على أن جعلت له هي أن لا تتزوج بعده . فجعلها عليها الحج والعمرة والهدى والنذور وكل مال يملكه في المساكين وكل مملوك لهم حر } ، إن لم يف كل واحد منهما لصاحبه. { ثم إنه أتى أبا عبدالله (ع) } وذكر ذلك له. فقال : { إن لأبيها حمران حقا ولا يحملنا } ذلك على أن لا نقول لك الحق. { اذهب فتزوج وتسرع فان ذلك ليس بشيء وليس عليك شيء ولا عليها وليس ذلك الذي صنعتها بشيء . فتسري وولد له بعد ذلك أولاد (تهذيب / ج ۷ / ص ۳۷۱).

زراره این حدیث را به صورت ارسال مسلم از ضریس و دیگران که از خاندان او می باشند روایت میکند نه آنکه شخصاً حدیث را از امام صادق روایت کند و لذا است که در آخر حدیث می گوید: «ثم إنه أتى أبا عبد الله (ع)» بنابراین نسخه کافی و فقیه درست است و نسخه تهذیب تحریف دارد (بهبودی، ۱۳۷۸، ص ۸۶).

۱۴- الحسن بن محمد بن سماعه، عن الحسن بن هشام، عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله (ع) قال: سألته عن الرجلين يكون بينهما النخل فيقول أحدهما لصاحبه: اختر، إما أن تأخذ هذا النخل بكذا وكذا - كي مسمى - وتعطيني نصف هذا الكيل زاد أو نقص، وإما أن آخذه أنا بذلك وأرد عليك. قال: لا بأس بذلك (تهذیب / ج ۷ / ص ۹۱).

حسن بن هشام» تصحیف «حسین بن هاشم» است. حسین بن هاشم راوی یعقوب ابن شعیب است.

۱۵- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن المجال، عن ثعلبة، عن برید { قال: سألت أبا جعفر (ع) عن الرطبة تباع {قطعة أو قطعتين أو ثلاث قطعات. فقال: لا بأس. قال: واكثر السؤال عن أشباه هذه فجعل يقول: لا بأس به. فقلت: أصلحك الله - استحياء من كثرة ما سألته، وقوله: لا بأس به - إن من بلينا { يفسدون علينا هذا كله. فقال: أظنهم سمعوا حدیث رسول الله (ص) في النخل. ثم حال بيني وبينه رجل فسك فأمرت محمد بن مسلم أن يسأل أبا جعفر (ع) عن قول رسول الله في النخل. فقال أبو جعفر (ع): خرج رسول الله (ص) فسمع ضوضاء. فقال: ما هذا؟ فقيل له: تباع الناس بالنخل فقعد النخل العام. فقال (ص): أما إذا فعلوا فلا يشتروا {النخل لعام} حتى يطلع فيه شيء. ولم يحرمه. (كافي / ج ۵ ص ۱۷۶).

سند این حدیث در کتاب تهذیب و استبصار بدین صورت تصحیف شده است:

أحمد بن محمد، عن المجال، عن ثعلبة بن زيد قال: سألت أبا جعفر (ع) عن الرطبة (تباع قطعتين { أو الثلاث قطعات. قال: لا بأس. قال: فأكثر السؤال عن أشباه هذا فجعل يقول: لا بأس به. {فقلت: أصلحك الله. إن من بيننا} يفسدون علينا هذا كله فقال: ... الحديث (تهذیب ج ۷ ص ۸۱).

کلمه «ثعلبة بن زيد» در نسخه تهذیب و استبصار تصحیف است. ظاهراً نسخه احمد بن محمد بن عیسی مصحف بوده است که شیخ طوسی به صراحت راوی حدیث را «ثعلبة بن

زید» می نامد (بهبودی، ۱۳۷۸، ص ۹۱).

۱۶- أحمد بن محمد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن محمد بن أحمد بن عبد الله { قال : سألت الرضا (ع) عن الرجل يكون له الضيعة ويكون لها حدود ... الحديث (تهذيب / ج ۷ ص ۱۶۱) .

ظاهرا نسخه کافی صحیح است و «محمد بن عبدالله محمد بن عبدالله بن عیسی الفتی الأشعری است.

۱۷- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن خالد، عن القاسم بن محمد، عن محمد بن القاسم { قال : سألت أبا الحسن موسى (ع) عن رجل استودع رجلا ما له قيمة والرجل الذي عليه المال رجل من العرب يقدر على أن لا يعطيه شيئا {ولا يقدر له على شيء } . والرجل الذي استودعه خبيث خارجي ... فلم أدع شيئا . فقال لي : قل له : رده عليه فإنه أئتمنه عليه بأمانة الله عز وجل . قلت : فرجل اشترى من امرأة من العباسيين بعض قطايعهم فكتب عليها كتابة أنها قد قبضت المال، ولم تقبضه . فيعطيهما المال أم يمنعها؟ قال لي : قل له : ليمنعها أشد المنع، فإنها باعته ما لم تملكه. (تهذيب / ج ۱ ص ۳۰۱)

سند این حدیث در جای دیگر تهذیب و نسخه استبصار بدین صورت آمده است :

بن أحمد بن محمد، عن البرقي، عن محمد بن القاسم، عن فضيل { قال : سألت أبا الحسن (ع) عن رجل استودع رجلا من مواليك { ما له قيمة والرجل الذي عليه المال رجل من العرب يقدر على أن لا يعطيه شيئا {والمستودع { رجل خبيث خارجي شيطان .. فلم أدع شيئا . فقال لي : قل له : پرده عليه ... الحديث (تهذيب / ج ۷ ص ۱۸۱).

الحسين بن سعيد، عن حماد بن شعيب، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع) قال : إذا تقبلت أرضا بطيب نفس أهلها على شرط {فتشارطهم عليه { فإن الك ... (تهذيب ج ۷ ص ۲۰۲).

صحیح سند «عن حماد، عن شعيب، عن أبي بصير» است. راجع ابن النجاشی ترجمه شعيب بن يعقوب العقرقوفی.

۱۸- عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد البرقي، {عن داود بن إسحاق الحذاء، عن محمد بن الفيض قال : سألت أبا عبد الله (ع) عن المتعة . فقال : نعم، إذا كانت عارفة. قلنا:

جعلنا فداك . فإن لم تكن عارفة ؟ قال : فاعرض عليها وقل لها، فإن قبلت فتزوجها وإن أبت أن ترضى بقولك فدعها. وإياك والكواشف والدواعى والبغايا وذوات الأزواج. قلت: ما الكواشف ؟ قال : اللواتي يكاشفن وبيوتهن معلومة ويؤتون. قلت: فالدواعي ؟ قال : اللواتي يدعين إلى أنفسه وقد عرفن بالفساد. قلت : فالبغايا ؟ قال : المعروفات بالناس. قلت: فدوات الأزواج ؟ قال : المطلقات على غير الستة.

سند حدیث در کتاب تهذیب بدین صورت تصحیف شده است :

و محمد بن يعقوب، عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد البرق، {عن داود ابن سرحان الحذاء، عن محمد بن الفيض قال : سألت أبا عبدالله (ع) عن المتعة ... الحديث (تهذیب ج ۷ ص ۲۵۲).

۱۹- محمد بن علي بن محبوب، عن محمد بن الحسين، عن الحسن بن علي بن فضال، عن ثعلبة {وعبدالله بن هلال، عن أبي عبدالله (ع) في الرجل يتزوج ولدنا؟ قال : لا بأس. إنما يكره ذلك مخافة العار وإنما الولد للصلب واما المرأة وعاء. قلت : الرجل يشتري خادمة ولد زنة فيطأها ؟ قال : لا بأس. (تهذیب، ج ۷ / ص ۴۷۷).

سند تهذیب تصحیف شده است، ثعلبة بن ميمون راوی عبدالله بن هلال است.

۲۰- صفوان بن يحيى، عن حماد بن عثمان، عن محمد بن أبي عمير { قال: سألت أبا عبدالله (ع) عن مفرد الحج. أيعجل طوافه أو يؤخره ؟ فقال : هو والله سواء عجله أو أره (تهذیب ج ۵ ص ۶۷۷).

محمد بن أبي عمير» تصحيف «محمد بن أبي عميرة» است كه عهد امام صادق را درك کرده است. ولی در برخی اسناد به کلی حذف شده است، گویا تصور کرده اند كه نام «محمد بن أبي عمير» در سند مقتحم است مانند نسخه كافی كه سند را به حماد . ابن عثمان ختم کرده است (بهبودی، ۱۳۷۸، ص ۹۵).

۲۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، {عن محمد بن قيس، عن أبي جعفر (ع) قال : سألته عن جارية بين رجلين دراهما جميعا ثم أحل أحدهما فرجها لشريكه . قال : {هو له حلال} . وأتھما مات قبل صاحبه فقد صار نصفها حترًا من قبل الذي مات ونصفها مدبرة. قلت : رأيت : إن أراد الباقي منها أن يمسه أله ذلك

؟ قال : لا، إلا أن بيت عتقها ويتزوجها برضى منها {مثل ما أراد} . قلت له : أليس قد صار نصفها حراً قد ملكت نصف رقبتها والنصف الآخر للباقي منهما؟ قال : بلى. قلت: فإن هي جعلت مولاها في حل من فرجها وأحلت له ذلك؟ قال : لا يجوز له ذلك. قلت : لم لا يجوز لها ذلك كما أجزت اللذي كان له نصفها حين أحل فرجها لشريكه منها؟ قال : إن الحرة لا تهب فرجها ولا تعيره ولا تحلله ولكن لها من نفسها يوم وللذي دبرها يوم. فإن أحب أن يتزوجها متعة بشيء في اليوم الذي تملك فيه نفسها فليتمتع منها بشيء. قل أو أكثر (تهذيب / ج ۸ ص ۲۰۳).

سند این حدیث تصحیف دارد و سند صحیح در طریق دیگر چنین روایت شده است:
* علي بن الحسن بن فضال، عن عمرو بن عثمان، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رثاب، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر (ع) قال: سألته عن جارية بين رجلين دراهما جميعا ثم أحل أحدهما فرجها لصاحبه . قال : هو له حلال وأها مات قبل صاحبه فقد صار نصفها حترا من قبل الذي مات ونصفه مدبرة. قلت : أرأيت إن أراد الباقي منهما أن يمسه؟ قال: لا، إلا أن يثبت عتقها { ويتزوجها برضى منها في تزويجاً بصداق متى ما أراد... } (تهذيب / ج ۷ ص ۲۶۵)

در باب حدیث معلل گذشت که تحلیل جاریه مشروع و مذهبی نیست. این حدیث از حیث اینکه ازدواج متعه را در روز نوبت جاریه تجویز می کند ولی ازدواج دائم را معلق بر عتق کامل او مینماید نیز مخدوش است. ظاهراً که این آفت از نسخه مشیخه ابن محبوب پدید آمده است.

۲۲ - البزوفري، عن أحمد بن إدريس، عن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة، عن الحسن بن علي بن فضال، عن العلاء بن رزين، عن أبي عبد الله (ع) في رجل دبر غلاماً له فأبى الغلام فضى إلى قوم فتزوج منهم ولم يعلمهم أنه عبد فولد له {أولاد وكسب ما؟ ومات مولاه الذي دبره، فجاء ورثة الميت الذي دبر العبد فطلبوا العبد. فيا ترى؟ فقال: العبد وولده لورثة الميت. قلت: أليس قد در العبد؟ فذكر أنه لا أبى هدم تدبيره ورجع رقا. (تهذيب / ج ۸ ص ۲۹۵)

سند حدیث در جای دیگری از تهذیب مصحف شده است بدین صورت :

و البرزوفري، عن أحمد بن إدريس، عن الحسن بن أبي عبد الله بن المغيرة، عن الحسن بن علي بن فضال، عن العلاء بن رزين، عن أبي عبد الله (ع) قال في رجل دبر غلام ... (تهذيب / ج ۷ ص ۳۵۳).

در متن حدیث آمده است که «العبد وولده لورثة الميت». این فتوا تقی صادر شده است. بنابر مذهب اهل بیت، اگر یک تن از والدین در باشد فرزند آنان به همان فرد حر ملحق میشود.

أحمد بن محمد بن عيسى، عن معاوية بن حكيم، عن إسماعيل، عن أبي بصير قال : سألت أبا جعفر (ع) عن امرأة ماتت ... (تهذيب / ج ۱ / ص ۲۹۶)
در این سند نام «علي بن حسن بن رباط» ساقط شده است و اسماعیل تصحیف مشمعل است.

۲۳ - الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان وابن بكير، عن أبي عبد الله (ع) قال : سئل عن المؤمن يقتل المؤمن متعدداً، أله توبة ؟ فقال : إن كان قتله لإيمانه فلا توبة له. وإن كان قتله لغضب أو لسبب شيء من أمر الدنيا فإن توبته أن يقاد منه. فإن لم يكن علم به انطلق إلى أولياء المقتول فأقر عندهم بقتل صاحبهم فإن عفوا عنه فلم يقتلوه أعطاهم الآية وأعتق نسمة وصام شهرين متتابعين وأطعم ستين مسكيناً، توبة إلى الله. (تهذيب / ج ۱۰ / ص ۱۹۵).
این سند هم مصحف شده است.

۲۴ - أحمد بن محمد بن عيسى، عن معاوية بن حكيم، عن إسماعيل، عن أبي بصير قال : سألت أبا جعفر (ع) عن امرأة ماتت ... (تهذيب / ج ۱ / ص ۲۹۶)
در این سند نام «علي بن حسن بن رباط» ساقط شده است و اسماعیل تصحیف مشمعل است.

۲۵ - الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان وابن بكير، عن أبي عبد الله (ع) قال : سئل عن المؤمن يقتل المؤمن متعمداً، أله توبة ؟ فقال : إن كان قتله لإيمانه فلا توبة له. وإن كان قتله لغضب أو لسبب شيء من أمر الدنيا فإن توبته أن يقاد منه. فإن لم يكن علم به انطلق إلى أولياء المقتول فأقر عندهم بقتل صاحبهم فإن عفوا عنه فلم يقتلوه أعطاهم الدية وأعتق نسمة وصام شهرين متتابعين وأطعم ستين مسكيناً، توبة إلى الله (تهذيب / ج ۱۰ / ص ۱۹۵).

سند این حدیث در جای دیگر تهذیب به این صورت تصحیف شده است:
* الحسن بن محبوب، عن محمد بن سنان وبکیر، عن أبي عبد الله (ع) قال : سئل عن المؤمن

التهذیب / ج ۱۰ / ص ۱۹۲).

۲۶- وهن ثلاث : فامرأة ولود و دود. تعین زوجها علی دهره لدنياه وأخرته. ولا تعین الدهر علیه . وامرأة عقيمة لا ذات جمال ولا خلق ولا تعین زوجها علی خیر . وامرأة صابة ولاجة همارة. تستقل الكثير ولا يقبل اليسير (تهذیب / ج ۷ ص ۶۰۱).

سند حدیث در کتاب فقیه بدین صورت تصحیف شده است:

و روى الحسن بن محبوب، {عن داود الكرخي} قال : قلت لأبي عبد الله (ع) إن صاحبتي هلكت وكانت لي موافقة .. (بهبودی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰).

۲۷- أحمد بن محمد بن عيسى، عن أبي علي بن راشد، عن صاحب العسكر (ع) قال : قلت له : جعلت فداك ! تؤتى بالشيء فيقال : هذا كان لأبي جعفر (ع) عندنا . فكيف نصنع ؟ فقال : ما كان لأبي جعفر (ع) بسبب الإمامة فهو لي . وما كان غير ذلك فهو ميراث على كتاب الله وسنة نبيه (ص). (تهذیب ج ۹ ص ۲۳۶)

* محمد بن يحيى، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن أبي علي بن راشد، عن صاحب العسكر (ع) قال : قلت له : جعلت فداك ! تؤتى بالشيء فيقال : هذا كان لأبي جعفر (ع) الحديث. (كافي ج ۷ ص ۵۹).

صحيح سند باید چنین باشد : «أحمد بن محمد، عن محمد بن عيسى، عن أبي علي بن راشد.

۲۸- علی بن الحسن بن فضال، عن العباس بن عامر، عن أبي المغرا ميد بن المشي، عن أبي العباس وعبيد بن زياد، عن أبي عبد الله (ع) في الصبي تزوج الصبية؟ قال: يتوارثان إذا كان أبواهما زواجهما. قلت : يجوز طلاق الأب ؟ قال : لا. (تهذیب / ج ۱ / ص ۳۸۲)،

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن القاسم بن عروة، عن ابن بكير، عن عبيد بن زرارة، عن أبي عبد الله (ع) قال : سألته عن الصبي يزوج الصبية. هل يتوارثان ؟ قال : إذا كان أبواهما هما اللذان زواجهما. فنعم . قلت : يجوز طلاق الأب، قال :

لا. روى النضر بن سويد، عن القاسم بن سلمان، عن عبيد بن زرارة، عن أبي عبد الله (ع) أنه سأل عن المي بزوح الصبية، هل يتوارثان؟ ...

بنابراین کلمه ابد من زاده در نسخه تهذيب تصحيف «عيد بن زرارة» خواهد بود.

۲۹- أحمد بن محمد، عن محمد بن خالد، عن سيابة، عن أبي عبد الله (ع) قال: سأله رجل فقال: جعلت فداك. أسمع قوما يقولون إن الزراعة مكروهة. فقال: ازرعوا واغرسوا. فلا والله ما عمل الناس عملاً أحل ولا أطيّب منه. والله ليزرع الزرع وليغرس النخل بعد خروج الدجال. (تهذيب ج ۶ / ص ۳۸۵).

روى محمد بن خالد، عن ابن سبابة، عن أبي عبد الله (ع) قال: سأله رجل فقال له: جعلت فداك. أسمع قوما يقولون إن الزراعة مكروهة ... الحديث.

صحیح سند «ابن سبابة» و «عبدالرحمن بن سبابة» است که محمد بن خالد برقى از او روایت می کند.

۳۰- الحسن بن محمد بن سماعة، عن عقبة بن جعفر، عن أبي الحسن (ع) قال: سأله عن الرجل يحيل الرجل بمال على الصيرفي ثم يتغير حال الصيرفي. أيرجع على صاحبه إذا احتال ورضي؟ قال: لا. (تهذيب ج ۱ / ص ۲۱۲).

ظاهر کلمه «عقبة بن جعفر» تصحيف است و صحیح آن «عن عمه جعفر» است.

نتیجه‌گیری

در بررسی سطوح تحریف، تحریف در سطح تغییر شکل یک حرف و حتی قلب، یا کاهش و افزایش حروف با معنای تعمیم یافته تصحیف، ذیل عنوان حدیث "مُصَحَّف" مورد بررسی قرار می‌گیرد.

آنگاه که تحریف در سطح افزوده شدن زیادتی از واژه یا عبارت باشد- اعم از آنکه این زیادت در اسناد یا متن حدیث رخ دهد- ذیل پدیده ادراج و با عنوان "حدیث مُدْرَج" مورد بررسی قرار گرفته است. آنچه در حدیث "ثلاثة لا يقصرون" رخ داده و تعبیر "التاجر فی أَقْبِهِ" به "... فی افقه الفقه" تحریف شده است، می‌تواند نوعی ادراج متن باشد.

درج‌گاه دارای علل خاصی است مانند تلقی سخن مؤلف به عنوان بخشی از حدیث، یا افزودن عبارتی در حاشیه نسخه که به عنوان توضیح با نسخه بدل آمده و از سوی ناسخ بعدی، فتاده‌ای از متن تلقی شده و به درون متن وارد شده است. (کتابچی، ۱۳۹۲، ص ۲۸۱) در مورد تحریف می‌توان گفت؛

۱. تحریف در حدیث، گاهی لفظی است و گاهی معنوی. تحریف معنوی یعنی «منحرف کردن روح و معنای یک جمله یا یک حادثه»؛ در برابر تحریف لفظی که مقصود تغییر در الفاظ حدیث به زیادتی و نقصان و... می‌باشد.

۲. تعصّب مذهبی ناسخان و اعمال سلیقه آنان، تقطیع نادرست و تدلیس و فریبکاری راوی را می‌توان از مهمترین عوامل تحریف برشمرد.

۳. باید اعتراف کرد که احادیث از گزند تحریف مصون نمانده‌اند و این امر پیامدهایی به دنبال داشته است. تحریف سبب ابهام و نارسایی عبارات، اضطراب، تعارض و تغییر در مقاصد حدیث شده و تأثیر نامطلوبی در انتقال معانی آنها داشته است.

۴. کشف و شناسایی تحریف پیگیری حدیث پژوه را می‌طلبد تا با تشکیل خانواده حدیث، یعنی جامع‌نگری و یافتن تمامی احادیث مشابه و مرتبط به موضوع، به متن منقح و غیر محرف حدیث دست یابد. پاره‌ای از احادیث اهل بیت (ع) در هر زمان، تبیین و روشنگری روایات نارسا و یا محرفی بوده است که به معصوم پیش از آنان نسبت داده شده است.

فهرست منابع

۱. دلبری، سیدعلی (۱۳۹۱)، آسیب شناسی فهم حدیث، مشهد: دانشگاه علوم رضوی.
۲. دلبری، علی (۱۳۹۳)، فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم، سال چهارم، شماره ۱۱.
۳. سبحانی، جعفر (۱۴۱۹ق)، الحدیث النبوی بین الروایه و الذرایه، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
۴. سبحانی، جعفر (۱۳۸۴)، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدریاه، چاپ ششم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. سبحانی، جعفر (۱۴۱۴ق)، «المحصل فی علم الاصول»، ج ۴، ج ۴، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۶. سبحانی، جعفر (۱۴۱۵ه.ق)، المحصول فی علم الاصول، تحقیق سید محمود جلالی، قم: مؤسسه الامام الصادق.
۷. سبحانی، جعفر (۱۴۲۰ق)، اصول الحدیث و احکامه؛ ج ۵، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۸. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرين؛ ج ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۹. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۶)، مجمع البحرين، ج ۵، ج ۱، تهران: مکتبه المرتضویه.
۱۰. طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق)، مجمع البحرین، چاپ دوم، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. فراهیدی، ابو عبدالرحمن خلیل بن احمد (۱۴۱۰ه.ق)، کتاب العین، تحقیق دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی، چاپ دوم، بی جا، دارالهجره.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، العین، ج ۳، ج ۲، قم: مؤسسه دارالهجره.
۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ق)، العین، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، اسوه: تهران.
۱۴. فیروز آبادی، سید مرتضی (۱۳۹۲ق)، فضائل الخمسه من الصحاح الستة؛ ج ۲، تهران: انتشارات اسلامی.
۱۵. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (بی تا)، القاموس المحیط، بیروت: دارالجلیل.
۱۶. متقی هندی (۱۴۰۹ق)، کنز العمال به تصحیح صفوه السقا، ج ۱، بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۷. متقی هندی، علی (۱۴۰۵ق)، کنز العمال؛ ج ۵، بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۸. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۳؛ جلد ۶، ۱۳۸۷)، التفسیر الاثری الجامع؛ قم: مؤسسه التمهید، جلد ۱.
۱۹. معرفت، محمد هادی (۱۴۱۳ق)، صیانه القرآن من التحریف؛ قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۲۰. معرفت، محمدهادی (۱۴۱۶ه.ق)، التمهید فی علوم القرآن، الطبعة الثانية، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.